

بررسی نظریه های رفتار گرایی و یادگیری اجتماعی

سکینه واعظی کیا ۱ (نویسنده مسئول) جواد واعظی فر ۲

۱. ابواب جمعی آموزش و پرورش قرچک استان تهران، گروه علوم تربیتی، ایران

Vaezikia@yahoo.com

۲. ابواب جمعی شواری حل اختلاف استان تهران، گروه حقوق و علوم سیاسی، ایران

javadvaezi2000@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: اخلاق، رشته ای است که در حد فاصل فلسفه و روانشناسی قرار گرفته است. فلاسفه تلاش می کنند تا برای اخلاقی یا غیراخلاقی دانستن بعضی رفتارها توجیحات منطقی ارائه کنند، اما روان شناسان در پی تبیین این مسئله هستند که چرا مردم به شیوه های اخلاقی یا غیراخلاقی عمل می کنند.

مواد و روشها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه ای نظیر: کتاب، مقاله، منابع خارجی و ... و آموخته های محقق استفاده شده است.

یافته ها: از نظر این پژوهش هیجان ها جزء اساسی دلبستگی هستند و نیز کودکان با سبک دلبستگی ایمنی دارای تجارب سرشار از ایمنی و به دور از اضطراب مختل کننده هستند و در مقابل، کودکان با سبک دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دو سوگرا) دنیا را محیطی ناامن و استرس زا تصور کرده و توانایی موثر و سازنده با مشکلات و موقعیت های تنش زا را ندارند.

نتیجه گیری: از مباحث ایراد شده نتیجه گرفته می شود که کودکان با سبک دلبستگی ایمن خواهان تعامل و همکاری و رفتار چسبندگی به مراقب خود بوده و در حضور او احساس راحتی می کنند. کودکان با سبک دلبستگی اجتنابی از این که به رابطه دوسویه با مراقب خویش بپردازند اجتناب کرده و رفتاری حاکی از عدم راحتی نشان می دهند. در نهایت کودکان با سبک دلبستگی ناایمن دو سوگرا رفتار متعارض با مراقب خویش نشان می دهند، که از یک طرف خواهان گرایش به مراقب و تعامل با او بوده و از سوی دیگر خواستار گریز یا اجتناب از او هستند.

واژگان کلیدی: رفتار گرایی، یادگیری اجتماعی، هیجان ها، کودکان، نظریه.

مقدمه

یکی از رویکردهای با نفوذ روان شناسی قرن بیستم، رفتار گرایی است که در زمینه های تاریخی آن را می توان در اندیشه های تداعی گرایان، افکار جان لاک و تحقیق های ایوان پتروویچ پاولف جستجو کرد. با این حال آغاز رسمی آن را به جان واتسون نسبت می دهند [۱]. واتسون همانند جان لاک عقیده داشت که ذهن نوزاد مانند لوح سفیدی است که تجارب محیطی به راحتی بر آن نقش می بندند. وی بر خلاف نظریه پردازانی مثل فروید، اریکسون و پیاژه به رشد مرحله ای معتقد نبود و محیط یادگیری را تنها عامل موثر در شکل گیری شخصیت فردی دانست. واتسون می خواست نوعی علم عینی روان شناسی را به وجود آورد [۲].

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از نوع کیفی توصیفی و مروری تحلیلی می باشد که با جستجو در مقالات علمی و کتاب های مختلف و اینترنت به تدوین آن پرداخته شده است. از جمله مهم ترین موتورهای جستجو و پایگاه های اطلاعاتی معتبر مورد استفاده در این تحقیق عبارت بودن از: تحلیل محتوا یک شیوه پژوهشی است که برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام های ارتباطی به کار می رود. این شیوه ابتدا در علوم ارتباطات به کار گرفته شد و در حال حاضر، بخصوص در سال های اخیر این شیوه پژوهش در سایر علوم، از جمله علوم تربیتی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تحلیل محتوا به اعتقاد بیشتر صاحب نظران روش پژوهشی است که برای بیان مفاهیم یا واژه های معینی در یک متن و یا مجموعه ای از متون استفاده می شود. برخی نیز آن را یک روش تجزیه و تحلیل داده ها می دانند. متن می تواند شامل کتاب، فصل یا فصل هایی از یک کتاب، نوشته ها، مصاحبه، گفتگو، عناوین و مقالات مطبوعات و اسناد تاریخی باشد.

مبانی نظری**نظریه رفتار گرایی:**

با مطالعات جان واتسون در اوایل قرن بیستم آغاز شد. در این رویکرد به بررسی مستقیم رویدادهای قابل مشاهده محرک و پاسخ پرداخته می شود، رشد به صورت «پیوسته» در نظر گرفته می شود و تاکید بیشتر روی محیط است. رفتار گرایی با نظریه ی لوح سفید جان لاک هماهنگ بود. واتسون سه گزینه خشم، ترس و محبت را جزء گزینه های ذاتی انسان می داند [۳].

یکی از رویکردهای با نفوذ روان شناسی قرن بیستم، رفتار گرایی است. در زمینه های تاریخی آن را می توان در اندیشه های تداعی گرایان، افکار جان لاک و تحقیق های ایوان پتروویچ پاولف جستجو کرد. با این حال آغاز رسمی آن را به جان واتسون نسبت می دهند. واتسون همانند جان لاک عقیده داشت که ذهن نوزاد مانند لوح سفیدی است که تجارب محیطی به راحتی بر آن نقش می بندند. وی بر خلاف نظریه پردازانی مثل فروید، اریکسون و پیاژه به رشد مرحله ای معتقد نبود و محیط یادگیری را تنها عامل موثر در شکل گیری شخصیت فردی دانست. واتسون می خواست نوعی علم عینی روان شناسی را به وجود آورد [۴].

رفتار گرایی سنتی:

واتسون از شرطی سازی کلاسیک ایوان پاولف الهام گرفت. طبق شرطی سازی کلاسیک، اگر محرک خنثی با محرکی که پاسخ بازتابی ایجاد می کند همراه شود، محرک خنثی نیز می تواند بازتابی تولید کند. مثلاً غذا یک محرک بازتابی است و پاسخ ترشح بزاق را در سگ ایجاد می کند. اگر غذا با صدای زنگ (محرک خنثی) همراه شود، بعد از مدتی صدای زنگ هم می تواند پاسخ بزاق را ایجاد کند. واتسون می خواست ببیند که آیا شرطی سازی کلاسیک، در مورد رفتار کودکان نیز کاربرد دارد. او در یک آزمایش، به کودک ۱۱ ماهه ای به نام آلبرت، یاد داد که از محرکی خنثی که موش سفیدی بود، بترسد. او برای این کار، موش سفید (محرک خنثی) را با صدای بلند (محرک بازتابی)، که به صورت طبیعی بچه را می ترساند، همراه کرد. آلبرت کوچولو که با دیدن موش سفید، خوشحال می شد و دستش را دراز می کرد تا او را بگیرد، بعد از انجام دادن آزمایش، از او ترسید و گریه می کرد. واتسون بر مبنای آزمایشاتی شبیه به این نتیجه گرفت که محیط، نیروی برتر در رشد کودک است. او معتقد است که

بزرگسالان، با کنترل دقیق رابطه ی محرک پاسخ، می توانند رفتار کودک را به هر صورتی که می خواهند شکل دهند. نوع دیگر رفتار گرای، شرطی سازی کنشگر اسکینر است. طبق این دیدگاه، رفتار می تواند از طریق تقویت کننده ها افزایش و از طریق تنبیه، کاهش یابند [۵].

طبق نظر اسکینر اگر رفتارهایی که کودکان انجام می دهند، تقویتی مثل توجه پدر و مادر را به دنبال داشته باشند، آن رفتارها افزایش پیدا می کنند و اگر با تنبیه یا عصبانیت والدین همراه باشند، کاهش می یابند. اسکینر نیز مانند ثرندایک، بر نقش پیامد عمل تاکید می ورزید. به عبارت دیگر، هنگامی که اعمال ما پیامد های مثبت داشته باشند، آن ها را تکرار می کنیم و وقتی این پیامد ها منفی باشند، از انجام دوباره ی آن اجتناب می نماییم. از آن جایی که اسکینر با مطالعه ی فرایندهای ذهنی موافق نبود، بررسی مفاهیم ذهنی را موجه نمی دانست و بیشتر بر یک نوع یادگیری و آن هم شرطی سازی کنشگر تاکید می ورزید. به همین علت نظریه ی اسکینر علی رغم ماهیت بسیار علمی آن، گاهی مورد اعتراض روان شناسی چون راجرز، مازلو و بندورا قرار گرفته است [۶].

یادگیری اجتماعی:

روان شناسان سریعاً به این موضوع علاقه مند شدند که آیا رفتار گرای می تواند رشد رفتار اجتماعی را دقیق تر و موثر از مفاهیم مبهم نظریه ی روان کاوی توجیه کند؟ این موضوع منجر به پیدایش نظریه ی یادگیری اجتماعی شد. نظریه پردازان یادگیری اجتماعی، بر اساس اصول شرطی سازی که قبلاً به وجود آمده بود، دیدگاه های گسترده ای را در مورد نحوه ی فراگیری پاسخ های جدید توسط کودکان و بزرگسالان پیشنهاد کردند. به تدریج چند نوع نظریه ی یادگیری اجتماعی پدیدار شد [۷].

آلبرت بندورا با تاکید قابل توجهی که بر نقش عوامل شناختی داشت، تا حدودی خلاء موجود در رفتار گرای کلاسیک را جبران کرده است. بندورا همگام با اسکینر معتقد است که رفتار و شخصیت آدمی اکتسابی است، یعنی بر اثر یادگیری شکل می گیرد. به اعتقاد بندورا انسان موجودی اجتماعی است و رفتار او باید در پرتو روابط اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. انسان دارای ظرفیت های اجتماعی وسیعی است و میتواند درباره ی ارتباط میان رفتار و پیامد های آن بیندیشد و آن ها را پیش بینی و ارزیابی کند. در دیدگاه بندورا، برخلاف دیدگاه رفتار گرایان کلاسیک، انسان صرفاً دریافت کننده ی رویدادهای محیطی نیست، بلکه فعالانه تجارب گذشته و زمان حال را تعبیر و تفسیر می کند و بر اساس آن دست به پیش بینی می زند. همچنین هر انسانی دارای نظام خود نظم بخشی است که با استفاده از آن، اعمال و رفتار خود را ارزیابی می کند. این ارزیابی بر عملکرد و محیط زندگی وی اثر می گذارد [۸].

تاکید بندورا بر اهمیت عوامل شناختی در مفهوم یادگیری مشاهده ای وی توضیح داده شده است. به اعتقاد او یادگیری صرفاً محدود به شرطی شدن رفتار یا آزمایش و خطا نیست. یادگیری های پیچیده انسان غالباً از طریق مشاهده ی مستقیم رفتار دیگران مانند والدین، همسالان، معلمان و نیز صحنه های فیلم و کارتون شکل می گیرد. در این نوع یادگیری، یادگیرنده مشخصاً درگیر آزمایش و خطا نیست. بندورا این سوال را مطرح می کند که اگر یادگیری محدود به آزمایش و خطا باشد چگونه می توان اکتساب رفتارهایی چون رانندگی، شنا، جراحی، روان درمانی و بروز رفتارهای تازه را توجیه کرد؟ بعضی مواقع برای پیشگیری از خطرهای ناشی از آزمایش و خطا این رفتارها از طریق مشاهده ی افراد سرمشق، مطالعه کتاب های داستان یا حتی شنیدن دستورالعمل فرا گرفته می شود [۹].

بندورا معتقد بود که سرمشق گیری که به تقلید یا یادگیری جایگزینی هم معروف است، مبنای مهمی برای رشد است. در این نوع یادگیری، فرد یادگیرنده به صورت نمادین خود را به جای الگو قرار می دهد و همزمان تجربه ی او را می آموزد. به اعتقاد بندورا ما در خلال زندگی در معرض الگوهای مختلفی قرار می گیریم. او اعتقاد ندارد که انسان به صورت منفعل به رویدادهای محیطی پاسخ دهد. هر انسان با استفاده از قابلیت های شناختی، محیط خود را تحت تاثیر قرار می دهد و آگاهی او از تأثیری که می تواند روی محیط داشته باشد، متقابلاً بر رفتار و انتظارات او اثر می گذارد. بندورا تعامل چند جانبه ی میان فرد، محیط و رفتار را

جبر گرایی تقابلی نامیده است. از میان این سه عامل، فرد یا متغیرهای فردی بیشترین اهمیت را دارند. به عبارت دیگر این فرد است که شخصا معیارهایی را برای رفتارهای خود تعیین می کند [۱۰].

در واقع الگوی کودکان از طریق مشاهده ی رفتار دیگران و تقلید رفتارهای آنها، بسیاری از رفتارهای الگو را یاد می گیرند. مثلا نوزادی که بعد از کف زدن مادرش، این کار را انجام می دهد و یا کودکی که همبازی خود را درست به همان صورتی که در خانه تنبیه شده است کتک می زند و نوجوانی که مثل همکلاسی هایش لباس می پوشد، همگی یادگیری مشاهده ای را آشکار می سازد. بعدها بندورا بر اهمیت شناخت و تفکر هم در انسان تاکید کرد و نظریه خود را شناختی - اجتماعی نامید. یعنی کودکان از طریق پسخوراند ارزش اعمال خودشان «معیارهای شخصی» برای رفتار و «احساس کارایی شخصی» را پرورش می دهند. به عبارت دیگر، بازخوردی که دیگران به رفتارهای کودکان می دهند باعث شکل گیری احساس کارایی شخصی برای کودکان می گردد. به عبارت دیگر کودکان به تدریج در تقلید سختگیرتر می شوند و بر اساس تحسین این شناختها، پاسخهایی را در موقعیتهای خاص، هدایت می کنند. مثلا وقتی پدری به فرزندش می گوید: «خوشحالم از این که فعالیتی سخت، اما مهم را ادامه داده ام و به نتیجه ای مثبت رسیده ام» ارزش استقامت را به او یاد می دهد و وقتی به او می گوید «می دانم که می توانی به خوبی آن تکلیف را انجام دهی» او را به استقامت ترغیب می کند. بنابراین زمانی که افراد، نگرش ها، ارزش ها و اعتقاداتی را در مورد خودشان فرا می گیرند، یادگیری و رفتار خود را کنترل می کنند [۱۱].

محاسن و معایب نظریه های رفتار گرایی و یادگیری اجتماعی: رفتار گرایی و نظریه ی یادگیری اجتماعی در بسیاری از موارد در درمان مشکلات عاطفی و رفتاری موثر بوده اند. اما روش های آن ها با هم تفاوت دارد. مثلا با توجه به نظریه رفتار گرایی، روش هایی مثل تحلیل رفتار کاربردی به کار برده می شود. در این روشها برای از بین بردن رفتارهای ناخوشایند و افزایش دادن پاسخ های جامعه پسند، شرطی سازی را با سرمشق گیری ترکیب می کنند. این روش برای برطرف کردن انواع مشکلات در کودکان و بزرگسالان مثل پرخاشگری، تاخیر در زبان اموزی و ترس های شدید به کار رفته است [۱۲].

در نظریه ی یادگیری اجتماعی مهم ترین نوع یادگیری، یادگیری جانشینی یا «مشاهده ای» است. بسیاری از الگوهای رفتاری از طریق مشاهده ی رفتار دیگران و آگاه شدن از پیامدهای آنان آموخته می شود. نکته ی دیگری که در این نظریه اهمیت دارد «فرایندهای خود تنظیمی» است. هر رفتاری یک پیامد بیرونی دارد که واکنش خودسنجی را نیز موجب می شود و افراد با توجه به میزانهایی که برای عملکرد یا رفتار خود مشخص کرده اند بر حسب درجه ی همخوانی رفتار با آن معیارها به شیوه ی رضامندانه واکنش نشان می دهند. بنابراین تقویت می تواند درونی یا بیرونی باشد. چنانچه این دو منبع تقویت بر هم منطبق شوند به حداکثر اثر رفتار خود دست خواهند یافت [۱۳].

رویکرد پردازش اطلاعات (خبر پردازي)

در دهه ی ۱۹۷۰، پژوهشگران از رفتار گرایی سرخورده شدند و از تلاش برای تایید دیدگاه های پیازه نیز مانوس گشتند. آن ها به رویکرد جدیدی به نام «پردازش اطلاعات» (خبر پردازي) روی آوردند. الگوی اصلی روان شناسان پردازش اطلاعات از انقلاب رایانه تاثیر پذیرفت و همزمان با پیشرفت تکنولوژی، رویکرد فوق پیشرفتهای زیادی کرد. در اواسط دهه ی ۱۹۵۰، نظریه پردازانی مانند آلن نیوول و هربرت سیمون ذهن آدمی را با ابتکار حیرت انگیز که «مغز الکتريکی» نامیده می شد، مقایسه کردند [۱۴].

سیمون و همکاران وی اعتقاد داشتند که ذهن و رایانه، هر دو ابزار هایی هستند که برای اندوزش، بازاریابی و تحلیل اطلاعات ظرفیت محدودی دارند. به طور کلی می توان رایانه را متشکل از دو بخش سخت افزار (کل دستگاه) و نرم افزار (برنامه رایانه) دانست. در قیاس با رایانه، روان شناسان خبر پرداز معتقدند که، مغز دستگاه عصبی و گیرنده های حسی، سخت افزار هستند و مهارتهایی مانند حافظه، دریافت و سازماندهی اطلاعات نرم افزار هستند. در این رویکرد ذهن انسان مانند کامپیوتری در نظر گرفته می شود که اطلاعات در آن جریان پیدا می کنند. اطلاعات از زمانی که به حواس ارائه می شوند (مرحله ی درون داد) تا زمانی که به پاسخهای رفتاری ایجاد می شوند (مرحله ی برون داد) به طور کامل کدگذاری شده، تغییر شکل و سازمان می یابند.

پژوهشگران پردازش اطلاعات، برای ترسیم مراحل که افراد برای حل کردن مسائل پشت سر می‌گذارند، از نمودار گردشی استفاده می‌کنند. نظریه پردازان خبر معتقدند که کودکان سنین مختلف در حل مساله، مهارتهای کیفی خاصی دارند. ولی معتقد نیستند که توانایی های کیفی آن ها صرفاً مختص به دوره ی خاصی باشد. آن ها بر خلاف پیازه معتقدند که کودکان در یک مقطع سنی، ممکن است در بعضی مهارتهای پیشرفته و در بعضی مهارت های ضعیف باشند، به عبارت دیگر این روان شناسان، در هر مقطع سنی، مهارتهای مختلفی را در نظر می‌گیرند اما پیازه، برای هر دوره از رشد شناختی، مهارت های خاصی را در نظر می‌گیرد. مدل‌های گوناگون پردازش اطلاعات وجود دارند. برخی از این مدلها خیلی محدود هستند، زیرا مهارت خود را در یک یا چند تکلیف دنبال می‌کنند. الگوهای دیگری، سیستم های شناختی انسان را به صورت یک کل در نظر می‌گیرند و از این الگوهای کلی به عنوان راهنمایی برای پرسیدن سوال های در مورد تغییرات سنی در تفکر استفاده می‌کنند. مهمترین امتیاز رویکرد پردازش اطلاعات این است که از روش های پژوهشی دقیق برای بررسی شناخت استفاده کرده است، لذا در زمینه ی آموزش و پرورش کاربرد فراوانی دارد. نقطه ضعف این رویکرد این است که اطلاعات به دست آمده، عمدتاً در موقعیت های آزمایشگاهی مصنوعی حاصل شده اند و جنبه هایی از شناخت نیز مثل خلاقیت و تخیل در این رویکرد کلاً نادیده گرفته شده است [۱۵].

کردار شناسی

پایه گذار کردار شناسی، داروین است. او معتقد است که رشد هم پیوسته و هم نا پیوسته است. کردار شناسی نوین توسط لورنز و تین برگن طرح ریزی شد. آن ها از طریق مطالعاتی که روی بچه ها انجام دادند به این نتیجه رسیدند که برخی جوجه پرنده ها از هنگام تولدشان رفتار دنبال کردن را نشان می‌دهند که بقای آن ها را تضمین می‌کند. این الگو نقش پذیری نام دارد [۱۶].

الگوی نقش پذیری، تضمین می‌کند که جوجه ها، کنار مادر تغذیه می‌شوند و از خطرات مصون می‌مانند. نقش پذیری در دوره ی محدود از رشد وجود دارد و چنانچه غاز مادر، در این مدت حضور نداشته باشد و شی شبیه او حضور داشته باشد، جوجه ها به جای مادر از او نقش پذیری می‌کنند. مشاهدات نقش پذیری مفهوم دوره های بحرانی را مطرح کرد. این مفهوم به زمان محدودی اشاره دارد که طی آن فرد از لحاظ زیستی آمادگی دارد تا رفتارهای انطباقی خاصی را فراگیرد ولی به حمایت محیط مناسبی نیازمند است. اصطلاح دوره ی حساس، رشد انسان را از مفهوم مطلق دوره ی بحرانی بهتر توجیه می‌کند. دوره ی حساس مناسب ترین زمان برای ظاهر شدن توانایی های خاص است و طی آن فرد بسیار پذیرای تاثیرات محیطی است اما محدوده ی آن به خوبی محدوده ی دوره ی بحرانی تعریف نشده و در مورد آن توافق کامل ایجاد نشده است. رشد می‌تواند بعداً روی دهد، اما ترغیب آن در این زمان دشوارتر است [۱۷].

روانکاوان بریتانیایی، جان بالبی، با الهام از مشاهدات نقش پذیری لورنزو و تین برگن، نظریه کردار شناختی خود در مورد رابطه والد-کودک مطرح کرد. او معتقد بود که رفتارهای دلبستگی نوزادان مثل لبخند زدن، غان و غون کردن، چنگ زدن و گریه کردن، علائم اجتماعی ذاتی هستند که باعث می‌شوند، مادر به کودک خود نزدیک شده و از او مراقبت کند و وقتی که مادر نزدیک نوزاد می‌ماند فاین رفتارها تضمین می‌کند که نوزاد تغذیه خواهد شد، در امان خواهد بود و نیازهای او برای رشد سالم، تامین خواهد شد. اگرچه کردار شناسی بر علت های ژنتیکی و زیست شناختی رشد تاکید می‌کند، از تاثیرات یادگیری نیز غافل نشده است، چرا که انعطاف پذیری و انطباق پذیری بیشتری به رفتار می‌دهد. بنابراین موضوعات مورد علاقه ی کردار شناسان حیطه وسیعی را در بر می‌گیرند و آن ها می‌خواهند کل سیستم ارگانیزم محیط را بشناسند. اعتقاد کردار شناسان این است که عوامل زیست شناختی و انتخاب تکاملی رفتار، در نیمه اول زندگی اهمیت بیشتری دارند چرا که بقا، تولید مثل و فرزند پروری کارآمد را تضمین می‌کند. وقتی که افراد پا به سن می‌گذارند، عوامل اجتماعی و فرهنگی در ایجاد سطح عالی عملکرد، اهمیت بیشتری دارند [۱۸].

نظریه اجتماعی - فرهنگی و یگوتسکی

در حوزه ی رشد انسان، اخیراً تحقیقات زیادی انجام گرفته است که به بافت فرهنگی افراد می پردازد. تحقیقاتی که به مقایسه ی فرهنگ ها و گروه های قومی موجود در فرهنگ ها می پردازد، ما را در مورد وجوه مشترک و تفاوت های فردی در رشد آگاه می سازد. بنابراین پژوهش های میان فرهنگی یا چند فرهنگی به ما کمک می کنند تا به مشارکت عوامل زیستی و محیطی در زمان بندی، ترتیب ظاهر شدن و تنوع رفتارهای کودکان و بزرگسالان سرو سامان دهیم. در گذشته، مطالعات میان فردی روی تفاوت های فرهنگی گسترده در رشد تاکید می کردند [۱۹].

برای مثال روی این موضوع مطالعه می کردند که آیا کودکان یک فرهنگ از نظر رشد حرکتی، از کودکان دیگر پیشرفته تر هستند یا در تکلیف عقلانی بهتر از آن ها عمل می کنند؟ اما این رویکرد ما را وادار می کند تا به غلط نتیجه بگیریم که یک فرهنگ در تقویت رشد، برتر است در حالی که فرهنگ دیگر ناقص است. این رویکرد به ما کمک نمی کند تا بفهمیم چه تجربه هایی به تفاوت های فرهنگی در رفتار کمک می کنند [۲۰].

ویگوتسکی به بررسی رابطه شیوه های خاص فرهنگی با رشد پرداخته است. دیدگاه او نظریه اجتماعی - فرهنگی نامیده می شود. طبق این نظریه، فرهنگ ها، ارزش ها، اعتقادات، سنتها و مهارتها ی یک گروه اجتماعی به نسل بعدی منتقل می شود. او معتقد است که رشد پیوسته است اما از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می کند و همه کودکان مراحل یکسانی را نمی گذرانند [۲۱]. به عقیده ویگوتسکی تعامل اجتماعی به ویژه گفتگوهای یاری بخش با اعضای آگاه تر جامعه، برای این که کودکان شیوه های تفکر و رفتاری را یاد بگیرند که فرهنگ جامعه را می سازد، بسیار ضروری است. ویگوتسکی معتقد بود که وقتی بزرگسالان و همسالان خبره تر، به کودکان کمک می کنند تا فعالیت های را یاد بگیرند که از نظر فرهنگی با معنی هستند، ارتباط بین آن ها جزئی از تفکر کودکان می شود. بعد از این که کودکان ویژگی های مهم این گفتگوها را درونی می کنند، می توانند برای هدایت کردن رفتار و اعمال خودشان و فراگیری مهارت های جدید از زبان درونی خودشان استفاده کنند [۲۲].

نظریه ویگوتسکی به ویژه در مطالعه ی رشد شناختی با نفوذ بوده است. اما رویکرد ویگوتسکی با رویکرد پیازه کاملاً فرق دارد. پیازه آموزش مستقیم والدین را با اهمیت نمی دانست و بیشتر روی تلاش های فعال و مستقل کودکان برای با معنی کردن دنیایشان تاکید می کرد. ویگوتسکی با پیازه موافق بود که کودکان، موجودات فعال و سازنده ای هستند، اما بر خلاف پیازه رشد شناختی را به صورت فرایند میانجی اجتماعی در نظر می گرفت. بدین معنی که کودکان به حمایت بزرگسالان و همسالان نیازمندند. یکی دیگر از مفاهیم مطرح شده توسط ویگوتسکی «منطقه مجاور رشد» یا پتانسیل رشد می باشد. این مفهوم به تکالیفی اشاره می کند که کودک به تنهایی نمی تواند انجام دهد اما با کمک افراد ماهرتر (بزرگسالان یا کودکان بزرگتر) می تواند آن ها را انجام دهد [۲۳].

محاسن و معایب نظریه ویگوتسکی: اگرچه پژوهش هایی که از نظریه ویگوتسکی الهام گرفته اند، بیشتر روی کودکان تمرکز دارند، اما دیدگاه او در مورد سنین مختلف کاربرد دارد. آنچه که در نظر ویگوتسکی اهمیت دارد، بر این مساله است که فرهنگ ها، تکالیفی را برای اعضای خود انتخاب می کنند که تعاملات اجتماعی خاصی را ایجاد می کند و در نتیجه، مهارت هایی را به بار می آورند که برای موفقیت در یک فرهنگ خاص ضروری هستند. مثلاً برزیل، کودکان شکلات فروش، با این که تحصیلاتی ندارند، در اثر خریدن شکلات از عمده فروش ها و چک و چانه زدن با آن ها و مشتریان، در خیابان های شهر، توانایی ریاضی پیشرفته ای را فرا می گیرند [۱].

انتقادی که بر ویگوتسکی وارد شده است، این است که تاکید او بر فرهنگ و تجربه ی اجتماعی، باعث شده است که او جنبه ی زیستی رشد را نادیده بگیرد. گرچه او بر اهمیت زیست شناسی واقف بوده است اما در مورد نقش وراثت و رشد مغز در تغییر شناختی، کمتر سخن گفته است. همچنین تاکید او بر انتقال اجتماعی دانش، نشان می دهد که او کمتر از سایر نظریه پردازان، بر توانایی کودکان در شکل دادن رشد خودشان تاکید کرده است. پیروان جدید فرد و جامعه نقش برابر قائلند [۲].

نظریه سیستم های بوم شناختی

روان شناس امریکایی، یوری برونفن برنر، بانی رویکردی به رشد انسان است که طی ۲۰ سال گذشته، در این حوزه بسیار اهمیت داشته است، چرا که دیدگاه او دیدگاهی بسیار متفاوت و کامل در مورد تاثیرات بافتی بر رشد ارائه می دهد. وی فرد را به صورت سیستم پیچیده ای از روابط در نظر می گیرد که چندین سطح از محیط اطراف بر او تاثیر می گذارند. این نظریه، نظریه سیستم های بوم شناختی نام دارد، اما از آنجا که آمادگیهای زیستی کودک و نیروهای محیطی با هم پیوند می خورند، برونفن برنر نظریه ی خود را به الگوی زیست بوم شناختی تغییر نام داد. قبل از نظریه ی برونز اغلب پژوهشگران رشد را کاملاً محدود می دانستند به صورتی که به رویدادها و شرایطی که بلافاصله فرد را احاطه می کنند، محدود می شد. برنر با مجسم کردن محیط به صورت یک رشته ساختارهای آشیانه ای که خانه، مدرسه، محله و محیط های کار را مه افراد هر روز در آن زندگی می کنند شامل می شود، این دیدگاه را گسترش داد [۳].

برونفن برنر محیط را به صورت ساختارهای مختلفی در نظر می گیرد که هر کدام از این ساختارها و لایه ها به گونه ای قدرتمند بر رشد فرد تاثیر می گذارند. این سطوح عبارت اند از:

۱- ریز سیستم (میکروسیستم): عمیق ترین سطح محیط است که فعالیت ها و الگوهای تعامل در نزدیک ترین محیط فرد را شامل می شود. رابطه ها در این دو جهتی هستند. مثلاً والدین بر رفتار کودکان تاثیر می گذارند و برعکس. برای مثال یک کودک مهربان احتمالاً واکنش های خوشایند و صبورانه والدین را بر می انگیزد، در حالی که یک کودک فعال و بی قرار به احتمال زیاد با قید و بند و تنبیه والدین مواجه خواهد شد. اما شیوه ی فرزند پروری که هر یک از بیان دو کودک تجربه می کنند و منجر به تقویت یا تضعیف رشد آن ها گردد، به سیستم های محیطی بستگی دارد که روابط والد کودک را تحت تاثیر قرار می دهد [۴].

۲- میان سیستم (مزو سیستم): ارتباط میان ریز سیستم ها را شامل می شود. مثلاً پیشرفت تحصیلی فرد علاوه بر این که به فعالیت های کلاسی مربوط می شود به روابط والدین در خانه و میزان تلاش او برای یادگیری موارد درسی مربوط می شود. در میان بزرگسالان نیز، این که یک نفر در مقام همسر و والد چقدر در منزل خوب عمل می کند، به تجربه های او در محیط کار و بالعکس مربوط می شود.

۳- برون سیستم (اگروسیستم): عبارت است از موقعیت های اجتماعی که به طور مستقیم فرد در حال رشد را شامل نمی شود، اما به هر حال بر تجربه های او تاثیر می گذارند. این موقعیت ها می توانند سازمان های رسمی مثل هیات مدیره در محیط کار فرد یا خدمات بهزیستی در جامعه باشند. مثلاً برنامه های انعطاف پذیر، مرخصی های استحقاقی پدر و مادر، مرخصی های استعلاجی برای والدینی که فرزندانشان بیمارند، راه هایی هستند که محیط های شغلی می توانند به والدین کمک کنند تا فرزندان خود را پرورش دهند و به طور غیر مستقیم رشد والد و کودک را تقویت کنند. حمایت های برون سیستم می توانند غیر رسمی نیز باشند مثل شبکه های اجتماعی دوستان و اعضای خانواده اصلی که توصیه، رفاقت و حتی کمک مالی تامین می کنند.

۴- کلان سیستم (ماکروسیستم): بیرونی ترین سطح محیط است که ارزش ها، قوانین، سنت ها و امکانات یک فرهنگ خاص را شامل می شود. مثل حمایت ها و امتیازاتی که کشورها برای مراقبت از کودکان قائل می شوند و یا مستمری سعادت مندانه ای که دولت برای بازنشستگان تامین می کند و همین مستمری از سلامت سالخوردگان حمایت می کند [۵].

بحث و نتیجه گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می شود که رفتار انسان ها با یک سری سیستم های کنترل رفتاری تنظیم می شود. «سیستم های کنترل رفتاری» به عنوان سیستم های کنترلی و تنظیم کننده عمل می کنند، بدین معنی که سیستم کنترل با یک سری ویژگی های محیطی، روشن یا فعال می شود. این فعال شدن یا روشن شدن سیستم، موجب اعمال خاصی می شود که منجر به رسیدن فرد به یک هدف می شوند. هنگامی که فرد به هدف رسید، سیستم کنترل، غیرفعال می شود. سیستم های کنترل رفتار،

رفتارها را سازمان‌دهی می‌کنند و به آن‌ها جهت می‌دهند که همین سازماندهی و جهت‌دهی برای تطابق و سازگاری بشر ارزش حیاتی دارد

منابع و مأخذ

- [۱] بشارت، محمدعلی؛ شریفی، ماندانا؛ وایروانی، محمد؛ (۱۳۸۰). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و مکانیسم‌های دفاعی؛ مجله روانشناسی شماره ۱۹، ص ۳۳-۴۵
- [۲] دوم پارسا، محمد(۱۳۷۲)؛ روان‌شناسی یادگیری (بر بنیاد نظریه‌ها)، تهران، بعثت، چاپ دوم،
- [۳] پارسا، نسرين (۱۳۸۰) هوش هیجانی، چ سوم، تهران، رشد ،
- [۴] پاول هنری ماسن...، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، (۱۳۸۰) تهران، نشر مرکز، کتاب ماد
- [۵] جان لاک(۱۳۷۷ش) نامه ای در باب تساهل، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم، نشر نی، تهران،
- [۶] جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۶) اخلاق کاربردی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ،
- [۷] جیمز دبلیو و ندرزندن. روانشناسی رشد، ترجمه گنجی، حمزه، (۱۳۷۶) انتشارات بعثت،
- [۸] جیمز او، یروچاسکا، سی، نورکراس، نظریه‌های روان‌درمانی. ترجمه سید محمدی، یحیی(۱۳۸۱)، انتشارات رشد،
- [۹] خانجانی، زینب ؛ (۱۳۸۴) تحول و آسیب‌شناسی دلبستگی از کودکی تا نوجوانی؛ انتشارات فروزش.
- [۱۰] خداپناهی، محمدکریم (۱۳۸۴) انگیزش و هیجان، چ ششم، تهران، سمت، ،
- [۱۱] خوشابی، کتابیون؛ ابوحمزه، الهام، (۱۳۸۶) جان بالبی؛ تهران؛ نشر دانژه؛
- [۱۲] دادستان ، پریدخت (۱۳۷۶)، روانشناسی مرضی و تحولی از کودکی تا نوجوانی ، تهران ،انتشارات رشد
- [۱۳] دادستان، پریخ، (۱۳۸۳)، روانشناس مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی(جلد اول)، انتشارات سمت
- [۱۴] دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، چاپ سیروس، تهران ۱۳۳۴،
- [۱۵] راجرز، کارل، (۱۳۶۹)، درآمدی بر انسان شدن دیدگاه یک درمان‌گر از روان‌درمانی، ترجمه قاسم قاضی، تهران، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- [۱۶] ریو، ریو، جان مارشال، انگیزش و هیجان؛ ترجمه‌ی یحیی سید محمدی؛ (۱۳۷۶) نشر ویرایش
- [۱۷] سادوک، بنیامین و سادوک، ویرجینیا؛ (۱۳۸۵) خلاصه روان‌پزشکی، نصرت‌اله پورافکاری، تهران، شهرآب و آینده‌سازان، چاپ سوم، جلد اول.
- [۱۸] سانتراک، جان دبلیو، زمینه روان‌شناسی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، (۱۳۸۵) چ دوم، تهران، رسا.
- [۱۹] سیف، علی‌اکبر؛ (۱۳۸۷) روان‌شناسی پرورشی نوین، تهران، دوران ، چاپ ششم،
- [۲۰] سی کرین ، ویلیام (۱۹۹۷)، پیشگامان روانشناسی رشد، ترجمه ی دکتر فرید فدایی (۱۳۶۷)، انتشارات اطلاعات ، چاپ اول.
- [۲۱] شارف، (۱۳۸۱)، نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، مهرداد فیروز بخت، مترجم، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- [۲۲] شاملو، سعید؛ (۱۳۸۲) مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌پزشکی، تهران، رشد، چاپ هشتم،
- [۲۳] شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۳). روان‌شناسی رشد، تهران: اطلاعات